

الباب الثانی من الواحد الثالث فی ان بقوله يخلق الشيء ان ينطق به لان قوله الحق.

حضرت باب

اصلي فارسی



الباب الثانی من الواحد الثالث فی ان بقوله يخلق الشيء ان ينطق به لان قوله الحق.

ملخص این باب آنکه قول شجره حقیقت مشابه نمیشود بقول او قول احدی از ممکنات زیرا که بقول او کینونیت شیئی خلق میگردد مثلاً اگر تکلم نفرموده بود آن شجره در ظهور قرآن بولایت امیر المؤمنین - علیه السلام - خلق آن ولایت نمیشد اگر چه لم یزل آن ولی الله بوده ولی مبدأ ظهور از قول او است در آن ظهور نه قبل از آن ظهور و همین قسم دون حق از اول نار گرفته الی آخر آن بقول او خلق شده که اگر نمیفرمود ان هذا دون حق نه در آفاق تکون بهم میرسانید نه در انفس جاری میشد این است که نور و نار هر دو در حول کلام او طائفند و همین قسم در ظهور بیان اگر ذکر اول نار نمیشد کجا خلق اون میشد و همین قسم در نور اگر ذکر نمیفرمود کجا ولایت آن ثابت میشد

و نظر کن بعد از غیبت شجره محبت در قرآن چقدر ابواب نار آمده چرا ذکر از ایشان نیست و از قبل ایشان چگونه ثابت است و براءت کل از ایشان در نزد کل ظاهر و شبهه از برای اولوالافتد نبوده و نیست که اگر بحرف علین تکلم فرماید نفس کلیه در صقع خود خلق میشود باو که توحید خداوند را فرماید از روی صدق و خلوص و اگر بحرف دون علین تکلم فرماید بعدل او در نار نفس کلیه خلق میشود در صقع خود که قلم حیا میکند از استحقاق او که ذکر نماید



ORIGINAL



AUDIO

و در نزد هر ظهور حقی هیچ فضلی اعظم تر از برای اهل آن ظهور نیست که ملحوظ نظر ظاهر بمشیت دون استحقاق او نشود که اگر شود لابد حکم او را ذکر میکند و در نزد ذکر او خلق او میشود و همان نار میگردد از برای اهل آن ظهور و اگر مردم بدانند که چقدر مفید است که ملحوظ نظر او دون حقی نشود هر آینه کل باعلی قوه خود سعی نموده که دون حق نزد او مذکور نشود که حکم بر او شود و ناری شود در آن ظهور که در آن مردم هلاک کردند

چنانچه اول این ظهور اگر کل همت نموده بر آنکه نزد شجره غیر آنکه لایق او است ذکر نشود ذکر نار نمیشد که محتجبین در او مخلد گردند و خلق او بذکر او میگردد و الا چرا حرف قبل از این حرف ثانی را کسی ذکر نمیکند و حال آنکه ظلم هر دو بالنسبة بخلق سواء بوده بلکه همینکه این در مقابل حق بدون حق نا شایسته عملی کسب کرد خلق وجود او باین میشود و الی یوم القیامة کل از او تبری جسته و در نار فنای خود فانی میگردد

و هیچ فضلی اعظم تر از این نیست که در ظهور هر حقی اهل آن ظهور کلمات الله را اخذ نموده که خلق کینونیات ایشان باو است مثلا اگر نازل فرماید آیه بدون ذکر مخصوص و امر مخصوص مثل اینکه نازل فرماید و لله ملک السموات و الارض و ما بینهما و الله علی کلشیء قدير مظهري در بیان بهم میرسد که دلالت بر این آیه کند بلکه الی ما لا نهیاه مظهر در ظل مظهر بهم میرسد چنانچه شبیه این آیه در قرآن معدود است و حال آنکه مظاهر اولوالحکم از زمان ظهور تا امروز لا یحصی است این است که در ظل هر آیه اشباح ما لا نهیاه متحقق میگردد و اگر امر خاصی باشد که کل متبع اند آنرا تا یوم قیامت مثل فرض خمس یا اوامر مفروضه دیگر

این است که کلام او خلق شیء میکند و مثل کلام کسی نیست زیرا که در او دیده نمیشود الا الله و نیست غیر الله خالق شیء و نه رازق شیء و نه ممیت شیء و نه محی شیء و نه مبدع شیء و نه محدث شیء الا له الخلق و الامر من قبل و من بعد ذلك رب العالمین

اگر درک ظهور "من یظهره الله" نفسی فرماید هیچ فضلی در حق او و کل اعلی تر از این نیست که ذکر شئون ناریه در نزد او نشود که غیره الله خالق نار فرماید و هر کس بقدر کینونیت خود از منبع جود او زاد تا ظهور دیگر او را گرفته که در ما بین الظهورین بعبا او مفتخر باشد اگر چه بآیه واحده باشد که ارواح متعلقه باو لابد در حق آن ظاهر خواهد گشت و من اصدق من الله حدیثا لو انتم توقنون

